



حمله به بیروت

اثبات راهبرد مقاومت



سرمقاله

دشمن حتی به تعهدی که خودش یک طرف آن بوده پایبند نیست، تنها با زبان قدرت است که می توان این عامل بی نظمی منطقه ای را مهار کرد. همان گزاره ای که نه فقط مقاومت لبنان بلکه تمام جریان های مقاومت در تمام طول این سال ها آن را تکرار کرده و حالا بعد از هفت اکتبر و جنگ سال گذشته لبنان و جنگ ۱۲ روزه علیه ایران هنوز هم با قدرت دنبال می کنند. تنها زبان قدرت و زدن ضربه دردناک به دشمن صهیونی است که می تواند او را مجبور به تجدید نظر در تصمیم هایش کند. نظمی اگر قرار است در غرب آسیا برقرار شود نه با منطق تحمیلی آمریکا با محوریت رژیم صهیونی به عنوان عامل بی نظمی در منطقه بلکه با پشت قدرتمند مقاومت و تحمیل اراده اش بر دشمن برقرار خواهد شد. این را ترور یکشنبه عصر جنوب بیروت می گوید.■

امریکایی. اولی در روی زمین مشغول توسعه طلبی و تجاوز به منافع لبنان است و دومی همان هدف اولی را در ساخت سیاست دنبال می کند. حسب تحلیل اشتباه امریکایی ها، قرار بود جریان های داخلی لبنان روبروی مقاومت قرار گیرند. سیره ی حزب الله و لو با زخم هایی که از ترور بر پیکرش نشست اما این خدعه را باطل کرد. مذاکره و رفت و آمدهای دیپلماتیک هر قدر برای مقاومت بی معنا بود و او در میدان مشغول آماده سازی خود برای دور بعدی نبرد احتمالی با دشمن صهیونی بود اما برای بعضی جریان های سیاسی داخلی لبنان فریبنده و دلربا آمد. با این حال مقاومت با همه ی شروط جریان های داخلی لبنان از جمله ارتش و دولت همراه شد تا بهانه ای به دشمن صهیونی نداده باشد. حالا دیگر از خورشید میانه ی تابستان روشن تر است که

هستند. جهاد حزب الله محدود به جهاد نظامی نبوده و نیست. همراهی نجیبانه ی ساختار قدرتمند مقاومت لبنان - که حتما قدرت کوتاه کردن دست تجاوز صهیونی را داراست - با برخی جریان های سیاسی داخلی را می توان وجه دیگری از جهاد شرافتمندانه ی مقاومت ذیل جهاد تبیین تحلیل کرد. درخواست کلی، بدون مخاطب و بی تأثیر برخی چهره های ارشد سیاسی لبنان از جمله رئیس جمهور این کشور از جامعه ی جهانی - همان هایی که در طول این چند ماه صرفاً تماشاگر نقض های مکرر آتش بس توسط صهیونیست ها در غزه و لبنان بوده اند - حالا دیگر بیش از هر زمان دیگری اثبات کننده ی دستگاه تحلیلی مقاومت است.

مقاومت اسلامی لبنان از ابتدا نه به آتش بس دشمن صهیونی خوش بین بود و نه به مذاکره کنندگان دشمن

رژیم صهیونی عامل بی نظمی منطقه ای، این مرتبه با کنار گذاشتن ژست های اخلاقی بدون هشدار قبلی، امروز دوم آذر ۱۴۰۴ به پایتخت لبنان حمله کرد. حمله به پایتخت و نقض صریح و علنی آتش بس در حالی صورت می گیرد که تمام جریان های خارجی و حتی بعضی جریان های داخلی لبنان با توهم اینکه پذیرفتن شروط محور صهیونی - امریکایی می تواند موجب بازگشت آرامش به لبنان شود در طول یک سال گذشته برای خلع سلاح مقاومت مشغول فشار به حزب الله بودند و هستند. ترور یکشنبه عصر حومه جنوبی بیروت حالا بیش از هر زمان دیگری اثبات می کند که تحلیل راهبردی مقاومت از رفتار دشمن درست بوده، هست و خواهد بود.

مدعیان گزاره ی «اگر خلع سلاح، آنگاه صلح و آرامش» زیر تیغ آفتاب مشغول نوشتن توهمات خود روی یخ

پیام صوتی یک هموطن ایرانی خطاب به نیروهای مسلح ایران	رسول الله که به شما و رزمندان مباهات نمود. لحظه لحظه ی این دفاع مقدس گوارای وجود ذی قیمت تان باد. خداقوت، الله اکبر.	الله اکبر؛ این صدای ملت ایران است. دلاورمردان، شیرچه های حیدر کرار، جان برکفان مبارزه با ظلم! به شما افتخار می کنیم، به تاسی از	سازمان بسیج این صدای ملت ایران است
---	---	--	---

روایت دیدار	دعوت پدر
عکس دو شهید توی دستش بود. تیز شدم روی عکس ها. شبیه هم بودند. پرسیدم: برادرن؟ گفت: «برادرهام هستن.» جوان بودند و تازه موی صورت شان جوانه زده بود. پرسیدم: «کی شهید شدن؟» چشم دوخت روی عکس ها: «جنگ تحمیلی. یکی شون بیست سالش بود، یکی هیجده سالش. ولی...» اشک به چشمش نشست: «ولی بعد از ۱۲ سال پیکرشون برگشت، پیکر که نه. یه کف دست استخون.» گفتم: «پس برادران تون واسطه شدن امروز شما بیاین.» نگاهم کرد. بلور اشک توی چشم هاش برق می زد: «بابام دوسال قبل شهادت برادرام پر کشید. من شش سالم بود. از همون موقع ها که بی پدر و برادر شدم امام پدرم شدن، بعد از امامم حضرت آقا.» حالا اشک به چشم من دویده بود و نگاهمان به هم قفل شده بود. _ روز پدر که می شه قبل این که سر خاک بابام برم، عکس آقا رواز رود یوار برمی دارم و می گم: «بابا جان روزت مبارک». خنده، گوشه لبش جا خوش کرد: «حالا هم بابام دعوتم کرده.» ■خرده روایتی از مراسم شب سوم عزاداری فاطمیه ۱۴۰۴ در بیت رهبری	جیران مهدانیان

بنی آدم اعضای یکدیگرند	یک ایران، همدل است
برگزاری نمایشگاه «جان برای وطن» با محوریت جنگ ۱۲ روزه، در فسنجان، استان کرمان	

فرزند ایران	ارتش فدای ملت
سمیرا پاکزاد نامزد شهید، از عشقی که به او داشت می گفت. می گفت محمد تکیه گاه من بود، قهرمان من بود. می گفت بعد خبر شهادتش همه شوکه شده بودند و باورش ان نمی شد او شهید شده. چون محمد تا لحظه آخر، از مأموریت هایش چیزی نمی گفت. حتی خیلی از آشنا هایمان نمی دانستند دقیقاً شغل محمد چیست! همکارانش می گفتند که در لحظه حمله فقط ۳۰ ثانیه وقت داشتند. دیگران را بیرون فرستاد و خود ماند. قرار نبود آن روز سر شیفت باشد. اما گفت: جای دوستی که بچه دارد، می روم. انگار از قبل می دانست. چند ماه قبل از شهادتش، حالش عوض شده بود. انگار سبک شده بود. زیاد درباره شهادت صحبت می کرد. می گفت: «سمیرا من شهید می شم... احساس می کنم دیگه وقتشه.» مادرش، زهرا اسماعیلی، از کودکی او می گفت که چگونه با برپایی چادر عزاداری در کوچه ها، عشق به اهل بیت علیهم السلام را نشان می داد. خواهرش، لیلا، از همراهی و فداکاری او در زندگی روزمره و کمک به دیگران یاد می کرد. سرهنگ دوم محمد علیزاده، افسر مؤمن و متعهد پدافند هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، در شامگاه جمعه ۲۳ خرداد ماه، در حمله ددمنشانه رژیم صهیونیستی به سایت پدافند فردو قم، به درجه رفیع شهادت نائل آمد.	محیا عبدلی